

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 8, Autumn 2020, 249-270
Doi: 10.30465/crts.2020.28426.1657

Reception of Christian Bobin's Works in Iran with a Look at Mahvash Qavimi's Translations

Esmacel Farnood*

Abstract

Translation critique criteria are based on the function of translation. Sometimes this function is more hypertextual, and sometimes it deals with the discourse that produces the translated work in the target community. Examining the confrontation between the source text and the destination text can be useful in terms of language, teaching, and quantitative translation, which we call translation evaluation. Translation criticism, however, focuses on the transtemporal space of the work, its translation process, and its overall results and effects. The translator produces a product, and it is consumed in the target community, thereby producing thought and ideology. The reflection of the translator's work goes beyond just checking for the correct or wrong translation of a word. Critical thinking should target the whole discourse and the consequences of the collective produced. In this article, we take a look at the acceptance of Christian Bobin's works and Mahvash Qavimi's translations of this French author's works.

Keywords: Translation Studies, Translation Criticism, Mahvash Qavimi, Christian Bobin.

* Assistant Professor in French Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran, farnoud@yazd.ac.ir

Date received: 2020-04-23, Date of acceptance: 2020-09-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پذیرش آثار کریستیان بوین در ایران: با نگاهی به ترجمه‌های مهوش قویمی

اسماعیل فرنود*

چکیده

اثر ترجمه‌شده را با دیدگاه‌های متفاوتی می‌توان مطالعه کرد؛ یکی از این دیدگاه‌ها معیارهای نقد ترجمه مبتنی بر کارکرد ترجمه است. گاهی این کارکرد بیش‌تر فرامتنی است و گاهی به گفتگویی می‌پردازد که اثر ترجمه‌شده در جامعه مقصد تولید می‌کند. مطالعه و بررسی مقابله‌ای متن مبدأ و متن مقصد، به‌لحاظ زبانی، آموزشی، و در سنجش کیفیت ترجمه مفید است که به آن ارزیابی ترجمه می‌گوییم. نقد ترجمه «باید به این مسئله پردازد که ترجمه در جامعه مقصد چه می‌کند» (فرحزاد ۱۳۸۷: ۳۹). مترجم محصولی را تولید می‌کند و این محصول در جامعه مقصد مصرف می‌شود و در نتیجه تولید فکر و ایدئولوژی می‌کند. در این نوع مطالعه، بازتاب کار مترجم فراتر از بررسی درست یا اشتباه بودن ترجمه یک واژه است. تفکر انتقادی باید کل‌گفتمان و پی‌آمدهای مجموعه تولیدشده را هدف قرار دهد. در این نوشتار، نگاهی می‌اندازیم به پذیرش آثار کریستیان بوین و نقش ترجمه‌های این آثار توسط مهوش قویمی در معرفی این نویسنده فرانسوی به مخاطبان فارسی‌زبان.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، مهوش قویمی، کریستیان بوین، ترجمه‌شناسی.

* استادیار زبان و ادبیات فرانسه، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، یزد، ایران، farnoud@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۱. مقدمه

مطالعه ترجمه هر اثر ممکن است فقط به این اختصاص یابد که مترجم درست یا غلط ترجمه کرده است که به آن سنجش کیفیت یا غلطیابی یا همان ارزیابی ترجمه می‌گوییم که برآیند مقایسه متن مبدأ و مقصد است. امروزه الگوها و مدل‌های مختلفی از ارزیابی کیفیت ترجمه ارائه شده است که می‌توان به دو مدل سپت (SEPT) اشاره کرد که دانیل گوادک (Danie Gouadec) آن را معرفی کرده و مدل سیکال (Sical) که الکساندر کواکس (Alexandre Covacs) ارائه داده است (فرنود ۱۳۹۷). نگاه دیگری به ترجمه مطالعه عناصر فرامتنی ترجمه است که در نقد کیفی ترجمه به آن می‌پردازیم. بررسی و مطالعه پیشینه مترجم و نویسنده، جلد و زیباشناسی چاپ ترجمه، عادات و رفتار مترجم و بازتاب آن در اثر، فروش ترجمه در جامعه مقصد، کارکرد اثر و نقش فرهنگی و ادبی آن در فرهنگ مقصد، و ... به‌نوعی به نقد کیفی و گفتمانی ترجمه توجه دارد.

نقد و ارزیابی ترجمه، هردو ابزاری برای سنجش آثار ترجمه‌شده را تشکیل می‌دهند که جنبه‌های مشترک بسیاری دارند. باین‌حال تفاوت عمده آن‌ها در این است که ارزیابان، اثر ترجمه‌شده را قبل از انتشار بررسی می‌کنند، درحالی‌که منتقدان بعد از انتشار وارد عمل می‌شوند (Famoud 2012: 88).

روبرت لاروز (Larose 1998) نیز درباره تفاوت ارزیابی و روش‌های آن با نقد کیفی ترجمه و هم‌چنین مرز و هم‌پوشانی آن‌ها سخن گفته است. هم‌چنین، آنتوان برمن (Berman 1995) علاوه بر تبیین معیارهای نقد ترجمه و گرایش‌های دوازده‌گانه نقد، از مراحل نقد ترجمه نیز سخن می‌گوید. برمن در مرحله اول، خوانش متن ترجمه‌شده را مجزا از متن مبدأ توصیه می‌کند، خوانش اولیه و خوانشی دوباره با نگاه تحلیلی بر سبک نوشتاری، واژگانی، و نوع بیان مترجم. سپس، خوانش متن مقصد با نگاه تحلیلی انتقادی و هم‌چنین در صورت امکان خواندن آثاری دیگر از نویسنده را در مرحله دوم قرار می‌دهد. او مرحله سوم کار منتقد ترجمه را بررسی جایگاه مترجم سابقه و تخصصش در زبان مقصد عنوان می‌کند. هم‌چنین، مطالعه فرایند ترجمه نیز باید در این مرحله انجام شود. در مرحله آخر، کار نقد ترجمه به برخورد و مقایسه کامل دو اثر اختصاص دارد و منتقد نتایج تحلیلی خود را کامل می‌کند (به‌نقل از فرنود ۱۳۹۷).

پذیرش آثار کریستیان بوبن در ایران: با نگاهی به ترجمه‌های مهوش قویمی (اسماعیل فرنود) ۲۵۳

در این نوشتار سعی می‌کنیم در نقدی کلی، علاوه بر مطالعه پذیرش آثار بوبن در ایران، نقش ترجمه‌های مهوش قویمی در شناساندن کریستیان بوبن در ایران را بررسی و هم‌چنین ویژگی‌های آن‌ها را مطالعه کنیم. پس از مطالعه همه ترجمه‌های قویمی از بوبن، از آن‌جا که به مجموع آثار توجه شده است، سعی شده از غلطیابی پرهیز شود و فقط نکاتی که به کرات در ترجمه‌ها آمده و به نوعی از عادات مترجم است برجسته شود. مهوش قویمی با ترجمه حدود سیزده اثر بوبن بیش‌ترین سهم را در شناساندن این نویسنده در ایران دارد.

۲. پیشینه

نویسندگان فرانسوی و ادبیات فرانسه همیشه مورد توجه مترجمان ایرانی بوده و آثار ادبی بسیاری از فرانسه به فارسی ترجمه شده است. پیشینه روابط فرانسه و ایران به قرن سیزدهم میلادی برمی‌گردد، اما تعاملات فرهنگی و علمی و ادبی میان دو کشور در قرن نوزدهم گسترش یافت. در آن دوران، آثار نویسندگان بزرگ فرانسه به زبان فارسی ترجمه می‌شد و سهم حداکثری از آثار خارجی در بازار کتاب و جامعه روشن‌فکری ایران داشت. هرچند با گذشت زمان و تسلط زبان انگلیسی در دنیا، سهم ترجمه از زبان انگلیسی در ایران هم افزایش یافت، اما هم‌چنان نویسندگان فرانسوی در ایران جایگاه درخور توجهی در ترجمه دارند، به طوری که گاهی یک اثر را چندین بار مترجمان مختلف ترجمه می‌کنند. کریستیان بوبن (Christian Bobin) یکی از آن نویسندگان است. ترجمه آثار او در دهه ۱۳۸۰ در ایران رواج یافت و حتی مترجمانی آثار او را از زبان واسطه، یعنی انگلیسی، به فارسی بازگرداندند. اولین بار پیروز سیار با ترجمه رفیق/علی (*Le Très-Bas*) کریستیان بوبن را معرفی کرد. این اثر روایتی داستانی از زندگی «فرانچسکوی قدیس» است که هم در فرانسه و در هم ایران مهم‌ترین اثر بوبن به شمار می‌آید.

بوبن در کتاب رفیق/علی قصد نگاشتن زندگی‌نامه فرانچسکو را ندارد، بلکه هدفش این است که از ورای زندگی این قدیس ایتالیایی، به آنچه مایه دغدغه خاطر او درباره زندگی بشر امروز است پردازد و به بهانه سخن گفتن از سلوک معنوی این قدیس، به خلأهای روحی و عاطفی انسان امروز نزدیک شود و از آن‌ها بحث کند (سیار ۱۳۸۲: ۱۰۹).

رفیق/علی با استقبال خوبی در ایران روبه‌رو شد و پس از آن مترجمان دیگری مثل ساسان تبسمی و مهوش قویمی آثار او را ترجمه کردند.

۳. بوبن و پذیرش آثارش

هانس روبرت یاوس، مبدع نظریه دریافت یا پذیرش، رابطه اثر و نویسنده و خواننده را تعاملی لازم برای حیات اثر می‌داند:

در سه‌گانه تشکیل‌شده از نویسنده، اثر و مخاطب (خوانندگان اثر)، خواننده عنصری منفعل نیست؛ او هم انرژی‌ای تولید می‌کند که در تاریخ‌سازی اثر نقش فعالی دارد. حیات هر اثر ادبی، بدون مشارکت فعال کسانی که به آن مراجعه می‌کنند، تصورناپذیر است. مشارکت آن‌هاست که به حرکت تجربه‌ای ادبی تداوم می‌بخشد (Jauss 1978: 49).

و مترجمان هم در هنگام انتخاب اثر، حتماً باید تحلیلی از جامعه مقصد داشته باشند. «امروزه ترجمه‌شناسان با مفاهیم دیگری به‌غیر از برابری متن مبدأ و مقصد و وفاداری مترجم روبه‌رو هستند، مفاهیمی هم‌چون ارتباطات، موقعیت اجتماعی، بافت پیام، قصد پیام، پذیرش اثر» (Gambier 2000: 98).

در دهه ۱۹۹۰ م، نویسنده‌ای در فضای ادبی فرانسه مطرح می‌شود که در ابتدا منتقدان ادبی و فضای روشن‌فکری در فرانسه او را تحسین می‌کنند و سپس با بی‌مهری آنان مواجه می‌شود. کریستیان بوبن در آوریل ۱۹۵۱ در شهر کروزو (Creusot) به دنیا آمد و هرگز این شهر را ترک نکرد. اولین آثار او به‌صورت پراکنده در اوایل دهه ۱۹۸۰ چاپ شدند، اما خیلی موفق نبودند. در سال ۱۹۹۳ با انتشار کتاب قدیس فرودستان (*Le Très-Bas*) بر سر زبان‌ها افتاد و برنده چندین جایزه ادبی از جمله جایزه دوماگو (Prix des Deux Magots) شد. او تاکنون حدود هفتاد اثر منتشر کرده است و در سال ۲۰۱۶ جایزه آکادمی فرانسه را برای همه آثارش دریافت کرد. آثار او فروش نسبتاً خوبی در فرانسه داشته، اما آن‌چنان‌که باید جامعه روشن‌فکری و منتقدان ادبی روی خوش به او نشان نداده‌اند. در فضای دانشگاهی نیز خیلی به آن توجه نشده است. براساس پایگاه اسناد دانشگاهی فرانسه^۱، تعداد رساله‌های دکتری که درباره او و آثارش انجام شده در فرانسه به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد. هرچند که آثارش پس‌زمینه‌ای فلسفی دارند، بسیاری او را نویسنده‌ای عامه‌پسند می‌دانند. آثار او را ابتدا ناشران گم‌نام و کوچک چاپ می‌کردند تا این‌که بارزترین ناشر فرانسه، یعنی انتشارات گالیمار (Galimard)، برای چاپ آن‌ها اقدام کرد. میشل کامو (Michel Camus) از ناشران مطرح فرانسوی در سال ۱۹۹۴ در مصاحبه‌ای با رادیو فرهنگ فرانسه در حضور کریستیان بوبن می‌گوید: «او نویسنده‌ای است که برخی او را به عرش می‌برند و برخی دیگر به او حسادت می‌ورزند و برخی به‌شدت تخریبش می‌کنند» و این ناشر در توضیح

دلیل موفقیت کریستیان بوبن می‌گوید: «اکثر مخاطبان، خواندن آثار بوبن را در دو کلمه خلاصه می‌کنند، دو کلمه‌ای که از دل آن‌ها برمی‌آید: کمک به زندگی کردن». آنان احساس می‌کنند که آثار بوبن زندگی را برایشان ساده‌تر می‌کند و کمک می‌کند تا بهتر زندگی کنند. «بوبن در واقع همان فرشته نگهبانی است که در لحظات دشوار جلوه‌هایی از زیبایی زندگی را به ما نشان می‌دهد، و گذر از فرازونشیب‌ها را برایمان آسان می‌کند» (قویمی ۱۳۹۴: ۶). در قرن بیستم به رابطه بین ادبیات و جامعه توجه می‌شود. در مواجهه با یک اثر دو رویکرد همیشه مطرح بوده است: رویکرد اول، که اثر را به صورت مستقل مطالعه می‌کند و با متن سروکار دارد؛ رویکرد دوم، از ارتباط اثر با خواننده، مخاطب، و در نتیجه اجتماع (public) سؤال می‌کند. پیر بوردیو (Pierre Bourdieu)، جامعه‌شناس سرشناس فرانسوی، از نظریه‌پردازان رویکرد دوم بود و جایگاه اجتماعی مخاطب را در درک معنا عاملی تعیین‌کننده می‌دانست. این که اثری به فروش بالایی دست می‌یابد ممکن است به لحاظ ارزش ادبی آن باشد یا نه، ممکن است فقط به وضعیت اجتماعی جامعه مقصد در زمان عرضه هم مربوط شود. این که اثری در کشوری خوب می‌فروشد، اما در کشور دیگر با شکست روبه‌رو می‌شود متأثر از نگرش رویکرد دوم است. فروش بی‌سابقه کتاب تسلیم (Soumission) نوشته میشل اوئلبک (Houellebecq) فقط به خاطر خود اثر نبود، بلکه متأثر از هم‌زمانی عرضه آن به بازار با حادثه تروریستی شارلی ابدو در ژانویه ۲۰۱۵ بود. کتابی با موضوعی علیه مسلمانان در تاریخی منتشر می‌شود که مسئله مسلمانان بحث روز و داغ همه رسانه‌ها و مردم در اروپاست. در ایران، در ایام مناسب‌های مذهبی، کتاب‌های استاد شهید مطهری و علی شریعتی فروش بیش‌تری دارند.

زبان بوبن ساده و روان است. «جملات کوتاه و مقطع، واژه‌های ساده‌ساده و تکرارهای فراوان، سبکی را پدید می‌آورد که گیرا، دل‌نشین و به‌ویژه زودیاب و آشناست» (قویمی ۱۳۹۴: ۶). نوشته‌های بوبن بین نظم و نثر شناورند و او از ژانر قطعه (fragment) استفاده می‌کند.

او نوعی نظم‌منثور را ابداع کرده است که با نظم‌منثور بودلر و دیگران متفاوت است. نامه خوب می‌نویسد و در نثر نوعی روایت می‌کند که نمی‌شود گفت رمان است [...] مشکلی که با بوبن داریم، واقعاً یک معما است، او از چیزی صحبت می‌کند بدون آن‌که راجع به آن صحبت کند. درباره عشق می‌گوید بدون آن‌که از زن خاصی صحبت کند. این مسئله‌ای است که هم نقطه قوت اوست و هم خیلی بابتش به او حمله شده است (ترانگولا ۲۰۰۱: ۳۲۲).

تنهایی، عشق، احساس، کودکی، و ... از مضامین اصلی نوشته‌های او هستند. داستان‌های بوبن آغاز و پایان مشخصی ندارند و گاهی درعین آن‌که خواننده از زیبایی نوشته‌های او لذت می‌برد و مسخ جملات اوست، نمی‌داند دقیقاً راجع به چه موضوعی مطالعه می‌کند و مبهوت است. قویمی می‌گوید: «اکثر منتقدان کریستیان بوبن را شاعری می‌دانند که حکایت برایش جز دستاویزی جهت سرایش شعری منشور نیست. شعری خوش‌آهنگ که تشبیهات و استعاره‌های غافلگیرکننده آثار او گاه خواننده را مبهوت و متحیر می‌کند».

۴. تب بوبن در ایران

استقبال از نویسنده و اثری خارجی در جامعه مقصد ممکن است بسیار متفاوت باشد و اوضاع فرهنگی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی، و زمانی بر آن اثر می‌گذارد.

ترجمه با توجه به ماهیت ذاتی خود ممکن است جایگاه‌های متفاوتی را در جامعه مقصد پیدا کند و با توجه به قدرت ادبیات بومی آن جامعه ممکن است انواع ادبی آن را دگرگون کند یا حتی انواع ادبی جدیدی بیافریند و یا ممکن است تحت‌تأثیر ادبیات جامعه مقصد قرار گیرد و به شکل یکی از آن‌ها بروز کند (ماندی ۲۰۰۴: ۱۰۹).

طبق سایت کتاب‌خانه ملی ایران، ۹۲ عنوان از کریستیان بوبن چاپ شده است که برای نویسنده‌ای فرانسوی جالب توجه است. در دهه ۱۳۸۰ کریستیان بوبن در ایران محبوبیت فراوانی یافت و همه آثار او با تیراژ خوب به چاپ‌های متعدد رسیدند. دلیل این استقبال ممکن است موضوعات و ارزش‌هایی باشد که در آن دوران به شدت در جامعه ایران رواج پیدا کرده بود. آثار نویسندگانی هم‌چون اوشو (عارف هندی)، پائولو کولئو (نویسنده پرتغالی، و جبران خلیل جبران (نویسنده لبنانی) پرفروش‌های آن دهه بودند. مضامین مشترک آن‌ها گرایش‌های شبه‌عرفانی، تنهایی، احساسات، عشق، و جملات «فلسفی» زیباست. نادر ابراهیمی نمونه ایرانی آن است که نثری شبیه کریستیان بوبن دارد.

یکی از کتاب‌های نادر ابراهیمی به نام بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم اولین بار در سال ۱۳۴۵ به چاپ رسید، اما در سال ۱۳۸۸ با فروش هشتاد هزار نسخه به اوج فروش خود می‌رسد. این نکته نشان‌دهنده آن است که در دهه ۱۳۸۰ با سلیقه متفاوتی از خوانندگان ایرانی روبه‌رو هستیم.

نگاهی نو به مضامین یادشده با نثری آسان و ساده و به دور از محافظه‌کاری باعث شد تا مخاطبان ایرانی جذب این آثار شوند؛ به‌ویژه جوانانی که متولدین دهه ۱۳۶۰ بودند این

پذیرش آثار کریستیان بوبن در ایران: با نگاهی به ترجمه‌های مهوش قویمی (اسماعیل فرنود) ۲۵۷

نوع آثار برایشان تازگی داشت. جوانانی که در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ آثار ادبی و هنری شاید یک‌نواخت و تکراری یا ادبی سنگین را مرور می‌کردند در دهه ۱۳۸۰ با توسعه اطلاع‌رسانی، تبلیغات، و عرضه آثار متفاوتی روبه‌رو شدند. رمان‌های دهه‌های قبل با دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی، و فلسفی خواننده را دچار تردید و چالش‌های فکری می‌کرد. خیلی از آن‌ها طولانی و چندجلدی بود و خواننده تا انتها پیش نمی‌رفت. رمان ده‌جلدی *کلیدر* اثر محمود دولت‌آبادی را بسیاری در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ مطالعه کردند، اما جوانان امروزی کم‌تر به خواندن این نوع آثار روی می‌آورند. مخاطب در جامعه فست‌فودی امروز، کم‌حوصله و به دنبال متن کوتاه و زودفهم است. کتاب ده‌جلدی نمی‌خواند و به ناچار نویسنده هم متأثر از همین فضا دیگر *کلیدر* نمی‌نویسد و به اثر ۲۰۰ صفحه‌ای *سلوک* بسنده می‌کند.

آثار و رمان‌هایی به سبک بوبن زودفهم است، پیام را ساده منتقل می‌کند، و جملات زیبا و قطعات ادبی دارد که هر کدام را می‌توان در کارت‌پستالی، در صفحه‌ای شخصی در شبکه‌های اجتماعی، یا در متن پیامک برای دوستی استفاده کرد. مهوش قویمی در مقدمه *اسیر گهواره* می‌نویسد:

اگر بر این باور باشیم که نویسندگان را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد، گروهی که آثارشان خواننده را به تفکر، تلاطم و یا احتمالاً واکنشی برمی‌انگیزد و سؤالات بسیاری را برای او مطرح می‌کند و گروه دومی گروهی که گویی برای هر پرسشی، پاسخی آماده دارند و می‌کوشند تا صادقانه و با صمیمیت، مایه تسلی و آرامش خاطر خواننده را فراهم سازند، بوبن بدون شک به گروه دوم تعلق دارد.

احتمالاً یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری تب بوبن در ایران در برهه زمانی خاص همین توصیف قویمی از بوبن است. جوانان و نوجوانانی که از فکرکردن عمیق و حل مسائل عمیق فلسفی و اجتماعی خسته‌اند و متنی آسان و لذت‌بخش را ترجیح می‌دهند راه‌حل را می‌خواهند و نه تفکر روی مسئله. آن‌ها هنر و ادبیات را برای سرگرمی و لذت می‌خواهند نه ایجاد چالش‌های فکری و طرح پرسشی در ذهن.

البته با توجه به جایگاه کریستیان بوبن در فرانسه، می‌توان برای او تفاوتی قائل شد. آثار او چندین جایزه ادبی برده‌اند و انتشارات گالیمار، که آثار فاخر را چاپ می‌کند، آن‌ها را منتشر کرده است. به‌هرحال، آثار او در فرانسه برجستگی دست‌کم «هنری» دارند، اما هم‌چنان در ایران برخی آثار او را در زمره آثار عامه‌پسند و «زرد» قرار می‌دهند و شاید بشود گفت که

بوبن در ایران شناخته‌شده‌تر از جامعه کتاب‌خوان فرانسوی است. مهوش قویمی در مصاحبه با روزنامه قلمس می‌گوید: «دو سال پیش که به فرانسه رفته بودم، متوجه شدم آن‌جا هم برخی او را نمی‌شناسند و آن اشتیاقی را که مثلاً ما به آثار او داریم ندارند». وقتی از خود بوبن درباره این می‌پرسند که آیا از اقبال ایرانیان به آثارش و آنچه «تب بوبن» در ایران گفته می‌شود اطلاعی دارد یا نه، پاسخ می‌دهد:

نه، من فکر نمی‌کنم نوعی دانایی خاص داشته باشم و فقط در جست‌وجوی نوری کوچک هستم. مخصوصاً ادعا ندارم که راه‌نما یا کسی این‌چنینی هستم. امروز دوران الهام‌بخش‌های بزرگ گذشته است ... امروز دوران عقاب‌های بزرگ را گذرانده‌ایم و به دوران گنجشک‌های کوچک رسیده‌ایم. من دقیقاً گنجشکی کوچک‌ام، یک گنجشک کوچک. من آواز خودم را روی شاخه‌ای که بر آن نشسته‌ام می‌خوانم، همین. ادعای دیگری ندارم (کریستیان بوبن، مصاحبه با رادیو بین‌المللی فرانسه).

و در ادامه با اشاره به شناختش از مولانا و تأثیری که از اشعار او گرفته است، می‌گوید: «با حس کردن اشعار رومی، من قلب ایران را حس کردم و نبض ایران را می‌شناسم و مطمئنم اگر به ایران بروم آن را در نور خیابان‌ها و چهره جوانان می‌شناسم» (همان).

۵. مهوش قویمی مترجم

مهوش قویمی حدود ده عنوان کتاب تألیفی و دانشگاهی و حدود بیست عنوان ترجمه در کارنامه خود دارد که سیزده عنوان از آن‌ها به آثار کریستیان بوبن اختصاص دارد. به جز ترجمه‌های بوبن، او چند اثر با موضوعات پراکنده، روان‌شناسی، تئاتر، و تاریخ ادبیات نیز ترجمه کرده است. قبل از نام کریستیان بوبن، مهوش قویمی بیش‌تر به واسطه مقالات، آثار تألیفی‌اش و به‌عنوان استاد دانشگاهی صاحب‌نظر در حوزه زبان و ادبیات فرانسه شناخته می‌شد و نه مترجم ادبی، اما امروزه نام او برای مردم و خوانندگان ایرانی به نام کریستیان بوبن گره خورده است. خود او می‌گوید: «در درجه اول خودم را یک معلم می‌دانم و در درجه دوم پژوهش‌گر و در آخرین مرحله خودم را مترجم می‌شمارم» (قویمی ۱۳۸۶). او در سال ۱۳۸۰ اولین ترجمه‌اش از بوبن را با عنوان *حقیقت باور نکردنی است* منتشر کرد و سپس همان اثر را با عنوان *متفاوت‌بله محله* (۱۳۸۱) به چاپ رساند. پس از آن، *زن آینده* (۱۳۸۲)، *دیوانه‌وار* (۱۳۸۲)، *ایزابیل بروژ* (۱۳۸۲)، *دل‌باختگی* (۱۳۸۳)، *دیوانه‌بازی* (۱۳۸۳)،

پذیرش آثار کریستیان بوبن در ایران: با نگاهی به ترجمه‌های مهوش قویمی (اسماعیل فرنود) ۲۵۹

اسیر گهواره (۱۳۸۷)، دوره‌گرد (۱۳۸۸)، بانوی سپید (۱۳۹۲)، فراتر از بودن (۱۳۹۳)، قاتلی هم‌چون برف (۱۳۹۵)، و تاریکی روشن (۱۳۹۶) را ترجمه کرده است. او درباره انگیزه‌اش برای ترجمه آثار بوبن می‌گوید: «به‌طور تفننی کار ترجمه آن‌ها را شروع کردم و با استقبالی که از ترجمه‌هایم شد این کار را ادامه دادم. [...] آن‌چه من از خصوصیات بوبن می‌پسندم حس آرامش است» (همان). مسئله‌ای که قویمی را از دیگر مترجمان کریستیان بوبن در ایران متمایز می‌کند، علاوه بر دانش زبان فرانسه، تسلط بی‌نظیر او بر زبان فارسی است. نکته بعدی علاقه شخصی او به کریستیان بوبن است و آن‌طور که خودش می‌گوید هدفش از ترجمه تأثیر بازار و «تب بوبن» نبوده، اما درعین حال نقش استقبال مخاطبان از ترجمه‌ها در ادامه کار روی بوبن را رد نمی‌کند.

۶. مشخصات ترجمه‌ها

رعایت عناصر فرامتنی در ترجمه به‌نوعی انتقال سبک و احترام به دیدگاه خالق اثر است. عنوان کتاب، طرح جلد، صفحه‌بندی و پاراگراف‌بندی متن، و حتی قطع کتاب نظر و انتخاب نویسنده است.

وقتی به طرح جلد کتاب‌های چاپ‌شده آثار بوبن در فرانسه نگاه می‌کنیم، در سال‌های مختلف، آثار چاپ‌شده اغلب ساده و بدون طرح‌اند و گاهی تصاویری ساده از گل و طبیعت برای جلد انتخاب شده است. به‌طور کلی طرح جلد ترجمه‌ها از این نظر پذیرفتنی است؛ طرح‌هایی ساده و نزدیک به فضای آثار بوبن و هم‌چنین متناسب با بازار ایران. قطع چاپی هم برای این نوع آثار مناسب است و وقتی اثر اصلی و ترجمه را در دست می‌گیریم، به هم نزدیک‌اند. یک ویژگی مثبت ترجمه‌های قویمی این است که همگی در یک انتشارات کار شده‌اند و به مترجم و فضای آثار بوبن آشنایی پیدا کردند و برای انتخاب نوع حروف، جنس و رنگ کاغذ، طرح‌ها، و قطع چاپی هماهنگ‌اند. کیفیت چاپ و انتخاب‌های ظاهری و فضا‌سازی برای سه اثر قاتلی چون برف، فراتر از بودن، و ابله محله بهتر از دیگر آثار صورت گرفته است.

برخی مشکلات ویرایشی و نگارشی هم‌چنان به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آن رعایت نکردن فاصله بین کلمات و نیم‌فاصله است و خوانش را از ریتم می‌اندازد. مانند: «نباید سرو صدایش را در آورد» (قویمی ۱۳۹۶: ۸۵) یا «پاکی و خلوصی را باز شناخت» (همان: ۸۷). تکرار متناوب چنین اشکالاتی برای مخاطب بسیار آزاردهنده است.

در مبحث انتخاب عنوان، همیشه آرای متضادی بیان می‌شود. بسیاری معتقدند که عنوان کتاب می‌بایست عیناً ترجمه شود؛ چراکه عنوان کتاب، هم‌چون چشم انسان، اولین پنجره ارتباطی نویسنده با خواننده است و تغییر آن توسط مترجم صحیح نیست. به‌نوعی آن را جزو شناس‌نامه نویسنده و هویت او می‌دانند، مثلاً همه با جنگ و صلح تولستوی را به‌یاد می‌آورند، با پیرمرد و دریا همینگوی، با سرخ و سیاه استاندال، و با بیگانه کامو را. هم‌چنین، عنوان کتاب به‌نوعی نتیجه‌گیری یا نشانه‌ای از نتیجه نویسنده را ممکن است در خود داشته باشد که خواننده را تا پایان اثر همراهی می‌کند و در ذهن اوست. گروه دیگری از مترجمان اتفاقاً به همین دلایل، انتخاب عنوان را بسیار حساس می‌دانند و صرف این‌که عنوان را عیناً ترجمه کنند کافی نمی‌دانند. از نظر آن‌ها، مترجم برای ترجمه عنوان باید مطالعه داشته باشد و همه جوانب را برای انتخاب آن بررسی کند؛ از جمله خوانش، تلفظ، بار معنایی، و اثری که در جامعه مقصد دارد. به‌عقیده این نظریه‌پردازان، مترجم می‌تواند عنوان را عیناً ترجمه کند یا این‌که معادل‌یابی و بومی‌سازی کند یا کلاً عنوان مناسب را با توجه به موقعیت اثر و ارتباط آن با فرهنگ مقصد انتخاب کند. بسیاری از مترجمان فقط برای جذب مخاطب عنوان را تغییر می‌دهند تا خواننده را به سمت کتاب بیاورند. ژان رنه لدمیرال، ترجمه‌شناس فرانسوی، نیز ترجمه عنوان را چالش‌برانگیز می‌داند و معتقد است: «به‌طور کلی مشکلی خاص برای ترجمه عنوان وجود دارد و آن تداخل موقعیت گفتمان با موقعیت تولید است» (Ladmiral 1979: 158).

قویمی در انتخاب بیش‌تر عناوین همان عنوان نویسنده را انتخاب کرده است، اما بحث‌برانگیزترین انتخاب عنوان او مربوط به رمان *ژه (Geai)* می‌شود. نکته جالب توجه این است که قویمی این کتاب را با دو عنوان مختلف به چاپ رسانده که هیچ‌کدام عنوان انتخابی نویسنده نیستند. مترجم دو عنوان *حقیقت باورنکردنی است* و *ابله محله* را انتخاب کرده است. عنوان اولی جمله‌ای است از متن کتاب و دلیل انتخاب عنوان دومی را قویمی در مقدمه و پس از چند پرسش درباره شخصیت‌های داستان این‌چنین توضیح می‌دهد: «بی‌شک این پرسش‌ها یاد/ابله اثر داستایوسکی را در اذهان بیدار می‌سازد، و نامی را که ما برای ترجمه این داستان برگزیدیم، تاحدودی توجیه می‌کند». بر این انتخاب نقد وارد است. عنوان کتاب اسم شخصیت اصلی داستان است و اولین جمله کتاب با نام او آغاز می‌شود. وقتی عنوان اصلی اسم خاص است و نام شخصیت اصلی داستان، چرا مترجم باید سلیقه و تفسیر خود را وارد کند و بعد به توجیه آن پردازد؟ نام ژه عنوانی نیست که برای مترجم چالشی ایجاد کند که به دنبال عنوان مناسب بگردد، چراکه این‌جا به‌نوعی تکلیف روشن

است. اما اگر خواننده در بازار کتاب به دنبال ترجمه اثر *Geai* بگردد، دچار سردرگمی می‌شود. گاهی بعضی عناوین به دلیل بازی با کلمات و با چندمعنایی مترجم را درگیر می‌کند، چراکه در عنوان کتاب نمی‌توان پانویس و توضیح مترجم را اضافه کرد. مثلاً عنوان رمان *Jalousie* اثر آلن روب گریه، که کلمه‌ای با دو معنای «کرکره» و «حسادت» است و اتفاقاً هر دو معنا هم در متن هستند، باعث می‌شود که در نهایت مترجم اثر، منوچهر بدیعی، آن را *ژلوزی* ترجمه کند. یا عنوان اثری از بوبن به نام *Très-Bas* مترجم را به سختی می‌اندازد. با توجه به محتوای متن، این عنوان به عظمت خدا و مفهوم نزدیکی اشاره دارد، عنوان‌های کلیشه‌ای هم چون «خداوند نزدیک» یا «حضرت دوست» درست است، اما برای رمانی فرانسوی جذاب و متعارف نیست. پیروز سیار آن را *رفیق/اعلی* ترجمه کرده است تا به نوعی هر دو مفهوم را برساند، اما به هر حال ترجمه این نوع عنوان به تفکر و جست‌وجو نیاز دارد و می‌توان به مترجم برای انتخاب عنوان متفاوت حق داد. اما در این جا، مترجم با چه توجیهی اسم خاص شخصیت را، که نویسنده آن را براساس معیارهایی انتخاب کرده که در متن داستان ریشه دارد، رمز و نشانه دارد، و هیچ مشکلی برای مترجم ایجاد نمی‌کند با توجه به تحلیل یا شباهتی تقریبی با داستانی دیگر تغییر داده است؟ مثلاً اگر عنوان *مادام بواری* را مترجم براساس تحلیل شخصی خود تغییر می‌داد و نه انتخاب فلوربر، اصلاً *مادام بواری* داشتیم؟ اگر قرار بود عنوان کتاب جمله‌ای از خود اثر باشد، نویسنده هم می‌توانست آن را انتخاب کند. این که چرا قویمی اصرار داشته نام *ژر* را استفاده نکند و دو عنوان دیگر را برگزیند مشخص نیست، چراکه عنوان‌های انتخابی او خیلی معیارهای جذابیت فروش و بازار را هم برآورده نمی‌کنند. حتی می‌شود گفت خود اسم *ژر* و رمز آلود بودنش بیش‌تر احتمال دارد مخاطب را به سمت خود بکشد. او هم چنین عنوان *دل‌باختگی* را برای اثر *لوییز آمو*، که نام شخصیت داستان است، برگزیده که نوعی انتخاب شخصی است. قویمی اثری دیگر از بوبن را، که آن هم اسم خاص است، عیناً *یزابیل بروژ* (قویمی ۱۳۸۲) ترجمه کرده است و این نشان می‌دهد مشکلی با استفاده از اسم خاص در عنوان ندارد و فقط شاید آن کتاب او را به یاد اثر دیگری نینداخته است. عنوان دیگری که قویمی کمی متفاوت با عنوان نویسنده انتخاب کرده *فراتر از بودن* برای *plus que vive* است که شاید بشود گفت کمی بار فلسفی آن را افزایش داده است. برای کتابی که محتوایش بیش‌تر عاشقانه است و نویسنده واژه *زیستن* را استفاده کرده، شاید *فراتر از زیستن* عنوان نزدیک‌تری می‌بود، اما باین حال انتخاب قویمی هم زیبا و متناسب است. بیش‌تر مترجمان دیگر این کتاب همان عنوان *فراتر از بودن* را برگزیده‌اند و اثر به نوعی با همان عنوان جا افتاده است. دل‌آرا قهرمان

در سال ۱۳۹۲ همین اثر را با عنوان *زنده‌تر از زندگی* ترجمه کرده است. در مجموع، هنگامی می‌شود مترجم را در تغییر محق دانست که عنوان انتخابی نویسنده محدودیت و پیچیدگی زبانی، معنایی، و فرهنگی ایجاد کند یا حداقل اگر مترجم نگاهی به بازار دارد، عنوانی جذاب برای جلب نظر خواننده انتخاب کند. البته برای خود نویسنده هم همین نکته وجود دارد: «هم‌چنین باید به خاطر داشت که نویسنده متن همیشه نویسنده عنوان نیست، زیرا مداخلات کم‌وبیش ناشر که فکر می‌کند انتظار خواننده را می‌شناسد، قبل از هر چیزی هدف تجاری را در نظر می‌گیرد» (Cachin 2006: 2). طبق شواهد، معمولاً تغییر عنوان بیش‌تر در آثار پلیسی، ادبیات کودک، و تجاری رواج دارد تا جذابیت فروش را افزایش دهد. کاشن معتقد است: «باید مطالعه‌ای جداگانه و خاص درباره ترجمه عناوین آثار پلیسی و ادبیات کودک صورت گیرد» (ibid.: 8).

نکته بعدی که در معیارهای کیفی ترجمه اهمیت دارد مبحث مقدمه ترجمه است. مترجمان امروز کم‌تر مقدمه‌نویسی می‌کنند، چراکه اغلب فقط زبان دوم را می‌دانند و آن‌چنان تسلطی بر ادبیات و نقد ندارند. اما از مهوش قویمی، که سال‌ها در دانشگاه ادبیات و نقد را مطالعه و تدریس می‌کرده است، انتظار می‌رفت مقدمه‌های پربراری بر ترجمه‌هایش می‌نوشت. او سیزده اثر از بوبن را به چاپ رسانده که یا مقدمه مترجم ندارند یا اگر دارند، فقط زندگی‌نامه ساده و چندخطی از نویسنده‌اند. تنها اثری که او برایش چند صفحه مقدمه نوشته *سیر گهواره* است که در آن هم به توصیف نویسنده می‌پردازد، نه اثر. نوشتن مقدمه را نمی‌توان عیب کار مترجم دانست، اما نوشتن آن به‌نوعی نقطه قوت و نشان از تسلط، درک، و شناخت مترجم از اثر و نویسنده دارد. به‌رحال، بهتر بود قویمی در جایگاه استاد دانشگاه و منتقد ادبی و مترجمی که بیش‌ترین آثار بوبن را ترجمه کرده است، مقدمه‌هایی بر ترجمه‌هایش می‌نوشت تا دیدگاه خود را درباره بوبن و دلیل انتخاب او و هم‌چنین توضیحی درباره خود اثر را بیان کند.

۷. ترجمه قویمی

وقتی ترجمه‌های قویمی را با متن اصلی مقایسه می‌کنیم، موارد انگشت‌شماری را شاید بشود یافت که به لحاظ انتقال مفهوم کلی اشتباه ترجمه شده باشد. اشتباهات رایج در ترجمه‌های امروز مثل ارائه معنای وارونه یا متضاد، کج‌فهمی یا برداشت اشتباه از متن مبدأ، اشتباهات قواعدی و نگارشی فاحش، و حذف و اضافه تأثیرگذار به‌ندرت اتفاق افتاده است.

آثار بوبن جملات ساده‌ای دارند. از واژه‌های ثقیل و جملات طولانی و پیچیده خبری نیست. این سادگی فهم متن برای مترجم را آسان می‌کند و درعین حال سختی‌های خود را دارد. شاید هرکس زبان بداند بتواند ترجمه کند، اما دشواری این‌گونه متن‌ها این است که اگر مترجم نتواند زیبایی و فضای متن مبدأ را منتقل کند، ترجمه او متنی عادی و روزمره خواهد شد که هیچ چیز ندارد. مترجمی که اثر پروست یا سلین را ترجمه می‌کند درگیر آن است که ابتدا جملات را بشکافد تا بفهمد، سپس آن‌چه را فهمیده تحلیل کند تا دریابد که درست متوجه شده است و بتواند آن جملات چندین صفحه‌ای را در زبان مقصد به نگارش دریاورد. درنهایت، ممکن است حاصل کار ترجمه‌ای متوسط یا حداقلی باشد، اما خواننده راضی باشد که اثری از سلین را که به فارسی ترجمه شده است می‌خواند که می‌تواند با آن سخن سلین و ایده‌های او را دریابد. اما برای ترجمه اثری مثل *فراتر از بودن* ترجمه متوسط کافی نیست، چراکه اگر شادی، آرامش، احساسات و صمیمیت، و در نتیجه آن حسی که نثر زیبای بی‌آلایش بوبن دارد منتقل نشود، خواننده دل‌زده خواهد شد و احساس می‌کند اثری عادی و متنی بی‌هویت را خوانده است؛ هم‌چون متنی ساده در ستون روزنامه. در مجموع و با نگاهی به ترجمه‌های موجود در بازار از آثار بوبن، ترجمه‌های قویمی از این حیث، در مقایسه با دیگر مترجمان، در انتقال حس و حال متن مبدأ موفق بوده است. او به‌خوبی متوجه این ظرافت شده و در انتخاب واژگان و لحن کلام، زیبایی و روان بودن را اولویت قرار داده است و به جذابیت نثر منظوم بوبن احترام گذاشته است. اگر خواننده بخواهد جمله‌ای زیبا از بوبن نقل کند، به سراغ ترجمه قویمی می‌رود. مهم‌ترین معیاری که ترجمه قویمی را متمایز می‌کند تسلط او بر زبان فارسی است.

به‌عنوان مثال، برشی از کتاب *فراتر از بودن* ترجمه نگار صدقی را با ترجمه همین اثر از قویمی مقایسه می‌کنیم:

در عمق هر زندگی، به‌گونه‌ای هول‌ناک، جنبه‌ای سنگین، سخت و ناخوش‌آیند وجود دارد. مانند توده‌ای، گلوله‌ای و لکه‌ای. توده‌ای از غم، گلوله‌ای از غم، لکه‌ای از غم. به‌جز قدیس‌ها و چند سگ ول‌گرد، همه ما کم‌و‌بیش گرفتار بیماری اندوهیم، کم‌و‌بیش حتی در جشن‌هایمان این بیماری را می‌توان مشاهده کرد. در این دنیا شادی پدیده‌ای بسیار کم‌یاب است. هیچ ربطی به خوشی، خوش‌بینی یا شور و شوق ندارد. شادی یک احساس نیست، همه احساسات را می‌توان حدس زد. شادی از درون نمی‌آید از برون سرچشمه می‌گیرد. پدیده‌ای بسیار جزئی، گذران، سبک، ناپایدار. ما به‌اندوه که پیشینه‌اش، وزنه‌اش و ژرفایش را به رخ می‌کشد بسیار بیش از شادی اهمیت می‌دهیم.

شادی هیچ پیشینه‌ای، هیچ وزنه‌ای، هیچ ژرفایی ندارد. سراسر در آغازهاست، در خیز پرواز، در لرزش آواز چکاوک (قویمی ۱۳۹۴: ۷۱).

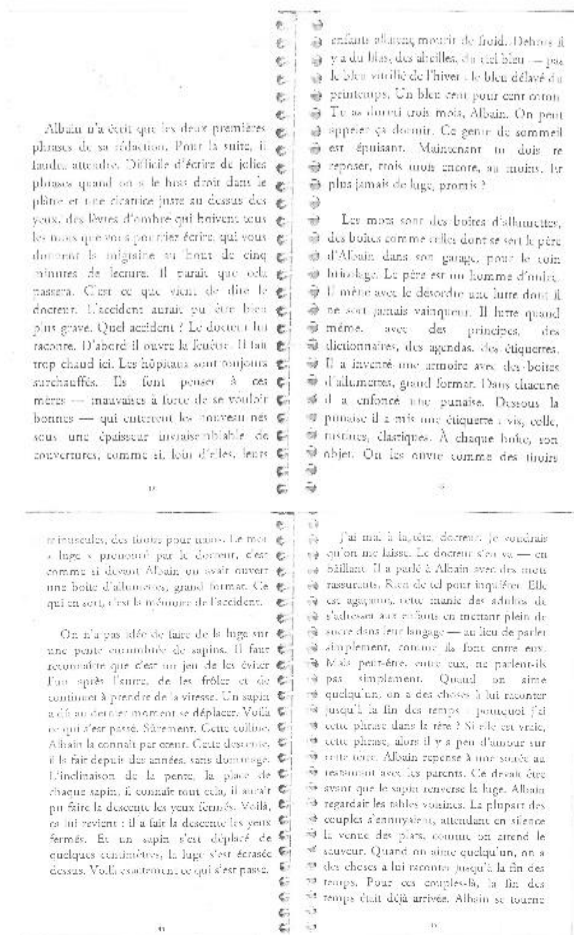
در عمق هر زندگی چیزی دهشت‌بار، سنگین، سخت و گس وجود دارد. چیزی مانند یک رسوب، سرب، لکه، رسوب غم، سرب غم، لکه‌ای از غم. جز کشیش‌ها و بعضی سگ‌ها همه ما کمابیش به بیماری غم مبتلا هستیم، کمابیش. این بیماری حتی در جشن‌هایمان نیز وجود دارد. شادی کم‌یاب‌ترین ماده در این دنیاست. شادی هیچ ارتباطی با سرخوشی، خوش‌بینی و یا شور و شوق ندارد. شادی یک حس نیست، چراکه تمام احساس‌های ما محسوس هستند. شادی از درون سرچشمه نمی‌گیرد بلکه در بیرون پدیدار می‌شود. شادی چیزی است جاری، سبک چون هوا، در پرواز، یک هیچ. ما برای غم اعتبار بیش‌تری قائل هستیم تا شادی. برای غمی که پیشینه‌اش، وزنش و عمقش را به رخ می‌کشد. شادی هیچ پیشینه، وزن و عمقی ندارد. در دم متولد می‌شود، در پرواز است، در لرزش آوای چکاوک (صدقی ۱۳۸۱: ۸۷).

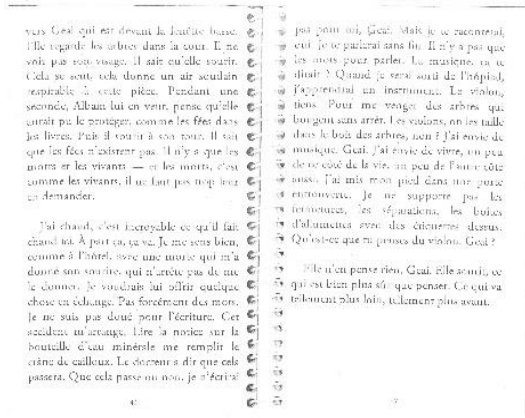
این دو ترجمه نمونه‌ای از اتفاقی است که در کل این اثر رخ داده است. انتخاب واژگان و حفظ ریتم متن نشان‌دهنده مهارت و دانش قویمی در نگارش فارسی است. انتخاب کلمات و عبارات «رسوب»، «سرب»، «به بیماری غم مبتلا هستیم»، «کم‌یاب‌ترین ماده»، «اعتبار قائل هستیم»، «احساس‌ها محسوس هستند»، «در پرواز است» و ... را با انتخاب‌های قویمی مقایسه کنید. کلماتی هم مثل «ول‌گرد» در ترجمه صدقی حذف شده‌اند. ریتم و خوانش متن در ترجمه صدقی دچار سکت می‌شود و زمان افعال در ترجمه رعایت نشده است. همان‌طور که خاطر نشان شد، شاید ترجمه صدقی به لحاظ معنا و حتی دستوری خطایی نداشته باشد و ترجمه صحیح باشد، اما از دیدگاه زیباشناختی و انتقال حس متن، ترجمه او بوین نیست، نکته‌ای که قویمی در طول ترجمه به آن توجه داشته است. ترجمه قویمی یک‌نواخت است و نوسان ندارد، اما نثر صدقی اوج و فرود دارد و گاهی متن بسیار ادبی و زیبا می‌شود و گاهی ثقیل و ناخوانا.

همان‌طور که ذکر شد، این نوشتار قصد غلط‌یابی ندارد و متن بوین و ترجمه‌اش هم آن‌چنان نیستند که مناسب غلط‌یابی باشند، اما به‌رحال ایراداتی وجود دارند که تکرار شده‌اند و قویمی هم به دنبال اصلاح آن‌ها نبوده و آن‌ها را در ترجمه‌هایش تکرار کرده است. ترجمه‌های قویمی مثل هر ترجمه‌ای خالی از اشکال نیست و ضعف‌هایی دارد که به عادت تبدیل شده‌اند. مهم‌ترین ایرادی که به ترجمه‌های قویمی می‌توان گرفت شکستن پاراگراف‌های متن مبدأ در ترجمه است. خواننده یا منتقد اگر بخواهد متن را با متن اصلی

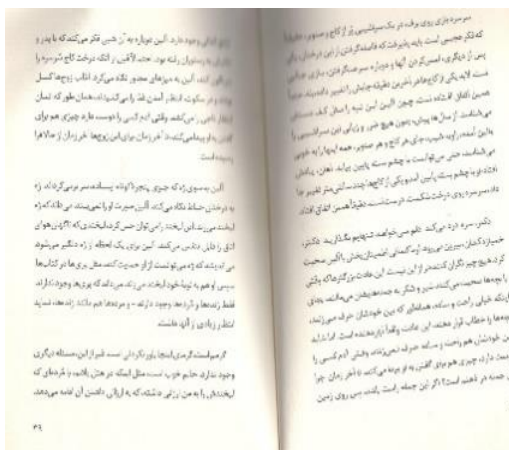
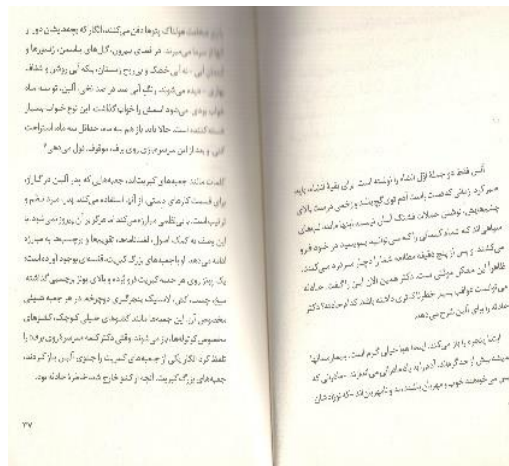
مقایسه کند، سردرگمی زیادی خواهد داشت. او گاهی یک پاراگراف نویسنده را به چندین پاراگراف تقسیم می‌کند و گاهی برعکس. این کار، که به دفعات تکرار شده، به انسجام و پیوستگی جملات لطمه می‌زند و نمی‌توان هیچ توجیه و انگیزه‌ای برای آن یافت. مثلاً در *ابله* محله این اتفاق در کل کتاب به وفور رخ داده است. در صفحه ۳۶ تا ۴۰ کتاب، که کلاً یک فصل کوچک کتاب را شامل می‌شود، در متن فرانسه چهار پاراگراف بلند آمده است، اما در متن فارسی به هفت پاراگراف تبدیل شده که در آن هم انقطاع و اتصال جملات رعایت نشده است و آن‌جا که در متن اصلی پاراگراف‌ها جدا هستند در ترجمه به صورت پیوسته آمده و برعکس. به تصاویر نگاه کنید:

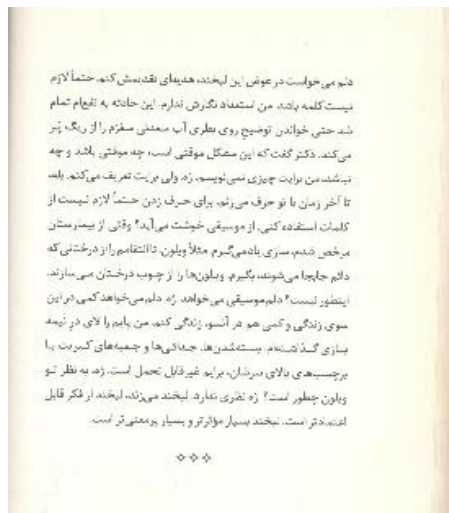
متن فرانسه:





و متن فارسی:





این اتفاق در کل کتاب رخ داده است و این چندپاره کردن متن هم به معنا و هم به سبک آسیب زده است. هنوز خواننده در ادامه همان بافت و فضای متن است که ناگهان جملات قطع و در پاراگراف بعدی ادامه پیدا می‌کنند. در این مبحث، انگار مترجم قصد لجاج بازی با نویسنده را داشته و هرچه را کرده در ترجمه برعکس آورده است.

نقد دیگری که می‌توان به ترجمه قویمی وارد دانست واژگانی است که معادل فارسی دارند، ولی او عیناً کلمه فرانسوی آن را آورده است، مثلاً انفورماتیک (قویمی ۱۳۹۶: ۹۱)، بالرین (همان: ۵۲)؛ یا بدون تحقیق واژه‌ای خلق می‌کند که به نوعی ترجمه‌ای لفظی از آن است. برای *télé-surveillance* کلمه «مراقبت تلویزیونی» (همان: ۹۱) را انتخاب کرده که در این جا به نظارت دوربین مداربسته اشاره دارد. کلمه *lettre de motivation* «نامه برای بیان انگیزه» (همان: ۹۰) ترجمه شده درحالی که کلمه «انگیزه‌نامه» در فارسی کاربرد است. مترجم باید برای انتخاب واژه وقت بگذارد و اگر مردد است، درباره آن مطالعه کند. مثال روشن تر کلمه *promesse de vente*:

'Le vrai bonheur, ce n'est pas la promesse de vente, le contrat signé' (Bobin, 1998: 85).

«خوش‌بختی واقعی وعده خرید یا بستن قرارداد نیست» (قویمی ۱۳۹۶: ۷۰).

واژه *promesse de vente* به معنای قراردادی است که چند ماه پیش از امضای قرارداد اصلی بسته می‌شود و به نوعی پیش‌فروش محسوب می‌شود. مشخصاً این جا منظور پیش‌فاکتور پیش‌قرارداد یا حتی ترجمه لفظ به لفظ آن یعنی قرارداد فروش صحیح است. «وعده خرید» محصول ترجمه لفظ به لفظ است و در فارسی کاربرد ندارد.

نکته بعدی، که تقریباً در همه ترجمه قوی می مشاهده می شود، این است که هر جا متن فرانسوی به نوعی از نوشیدنی الکلی اشاره کرده، در ترجمه از نوشابه استفاده شده است. مشخصاً به دلیل رعایت هنجارهای فرهنگ مقصد، مترجم عیناً نمی توانسته آن را ترجمه کند، اما می شد کلمه کلی و مناسب تری انتخاب کرد، مانند نوشیدنی. نوشابه در زبان فارسی کاربرد مشخصی دارد و فقط به نوعی نوشیدنی مشخص اشاره دارد و استفاده از آن گاهی حالت طنز به متن می دهد. مثلاً در جمله «با خوردن نوشابه چهارم فکر جالبی به مغزش خطور می کند» (قوی می ۱۳۹۶: ۸۸) یا «آلبن شیشه نوشابه را بالا برد و به سلامتی نوشید» (قوی می ۱۳۹۶: ۷۸). شاید حذف کلمه نوشابه توجه بهتری داشت تا این که خواننده این جمله طنزآلود را بخواند. این جا مترجم می تواند با خلاقیت خود واژه ای انتخاب کند که در عین رعایت مناسبات فرهنگ مقصد، به متن و مفهوم هم ضربه ای نزند. قوی می در مجموع سعی کرده دخالتی در معنا و حذف یا اضافه ای در متن نداشته باشد، اما کماکان مواردی در متن به چشم می خورد. مثلاً در فراتر از بودن جمله: 'quant au Christ, on verra bien' (Bobin 2014: 13).

یا در ابله محله، جمله:

'C'est sans importance' (Bobin 1998: 9).

ترجمه نشده اند و حذف صورت گرفته است.

گاهی هم دخل و تصرف صورت گرفته که معنا را تغییر داده است:

'Il parle à ses parents ... ses parents sont morts' (Bobin 1998: 25)

«او با بستگانش صحبت می کند ... بستگانش مرده اند» (قوی می ۱۳۹۶: ۲۳).

در متن اصلی منظور گوینده فوت پدر و مادر شخصیت مذکور است.

انتخاب واژه نامناسب هم گاهی در ترجمه ها به چشم می خورد، اما آن قدر زیاد نیست که

بتوان به همه ترجمه های او تعمیم داد.

۸. نتیجه گیری

مهوش قوی می مترجمی جریان ساز است. برای دانشجویان، استادان، و محققان زبان فرانسه نام مهوش قوی می استاد شناخته شده زبان و ادبیات فرانسه را تداعی می کند که یا هم چون نگارنده این نوشتار شاگرد او هستند یا دورادور با مقالات و آثار او در حوزه نقد در ارتباط بوده و هستند. اما در بین ایرانیان کتاب خوان، مهوش قوی می مترجم آثار بوبن است. شهرت

او با نام بوین عجین شده است و وقتی از کریستیان بوین صحبت می‌شود، امکان ندارد نامی از او نیاید. شاید او اگر آثار بوین را ترجمه نمی‌کرد، کریستیان بوین در ایران این‌گونه شناخته نمی‌شد و از این نظر او مترجمی نقش‌آفرین و جریان‌ساز در جامعه ادبی است. ترجمه‌های او هم به لحاظ کیفی و هم کمی، باتوجه به همه نکات اشاره‌شده در متن این نوشتار، در سطح پذیرفتنی‌اند. قویمی اغلب با تکیه بر ویژگی‌های نثر بوین ترجمه کرده است و به دلیل تسلطش بر هر دو زبان، متن ترجمه‌ها از کژفهمی، کژتابی، و دخالت برداشت‌های شخصی به دور است. هرچند یکی از اصول تفکر انتقادی این است که باید محصول و خود اثر را نقد کرد و نه آفریننده آن را، اما نمی‌توان به‌طور کلی خالق را جدا از اثر دانست. هر اثر خلق‌شده از شخصیت خالق آن تأثیر می‌پذیرد و گاهی یک ویژگی یا خطای شناختی آفریننده اثر باعث بروز خطا در آن می‌شود. کلیشه‌های ذهنی مترجم، اعتماد به نفس بیش‌ازحد، نگاه تجاری، بی‌حوصلگی و تنبلی، و خودشیفتگی و خودرأی‌بودن مترجم در متن اثر می‌گذارد. از این حیث، قویمی مترجمی کاربلد و به‌روز است و در ترجمه‌های او عادات یادشده را نمی‌توان یافت. اما همان‌طور که اشاره شد، بر ترجمه‌های او هم مانند همه ترجمه‌ها نقدهایی وارد است، از جمله رعایت‌نکردن یک‌پارچگی متن مبدأ، انتخاب عنوان براساس برداشت‌های شخصی از اثر، نیافتن معادل مناسب و تکرار واژه‌های فرانسوی، و هم‌چنین ارائه ترجمه دم‌دستی و لفظ‌به‌لفظ از بعضی واژگان. این عادات بعضاً در چندین کتاب تکرار شده‌اند و قویمی به آن‌ها توجهی نکرده است. امید است تا در چاپ‌های بعدی این نکات اصلاح شوند یا اگر مترجمان جوانی قصد ترجمه مجدد آثار بوین را دارند، بتوانند با بهره‌گیری از نکات برجسته ترجمه‌های قویمی ترجمه‌های درخشانی ارائه دهند.

پی‌نوشت

۱. پایگاه اسناد دانشگاهی فرانسه شامل پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری پایان‌یافته یا در حال انجام است به نشانی اینترنتی: <www.theses.fr>.

کتاب‌نامه

- بوین، کریستیان (۱۳۸۱)، *ابله محله*، ترجمه مهوش قویمی، تهران: آشیان.
بوین، کریستیان (۱۳۸۷)، *اسیر گهواره*، ترجمه مهوش قویمی، تهران: آشیان.

۲۷۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۹

- بوبن، کریستیان (۱۳۸۲)، *ایزابل بروژ*، ترجمه مهوش قویمی، تهران: آشیان.
- بوبن، کریستیان (۱۳۹۶)، *تاریکی روشن*، ترجمه مهوش قویمی، تهران: آشیان.
- بوبن، کریستیان (۱۳۷۸)، *رفیق اعلی، روزنه‌ای به زندگی فرانچسکوی قدیس*، ترجمه پیروز سیار، تهران: طرح نو.
- بوبن، کریستیان (۱۳۹۳)، *فراتر از بودن*، ترجمه مهوش قویمی، تهران: آشیان.
- بوبن، کریستیان (۲۰۱۷)، «مصاحبه با رادیو بین‌المللی فرانسه»، پاریس.
- «پرفروش‌ترین کتاب‌های سال‌های اخیر» (۶ مرداد ۱۳۸۹)، سایت فرارو: <<https://fararu.com/fa/news/53560>>.
- سیار، پیروز (۱۳۸۱)، «بوبن از رفیق اعلی تا نور جهان»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۶۵.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۷)، «نقد ترجمه از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی»، *مطالعات ترجمه*، دوره ۶، ش ۲۴.
- فرنود، اسماعیل (۱۳۹۷)، «نگاهی اجمالی به ترجمه‌های محمدتقی غیائی از امیل زولا»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، س ۱۸، ش ۳.
- قویمی، مهوش (۶ اردیبهشت ۱۳۸۶)، *مصاحبه با روزنامه قدس*.

- Bobin, Christian (1998), *Geai*, Paris: Gallimard.
- Bobin, Christian (1992), *Isabelle Bruges*, Paris Gallimard.
- Bobin, Christian (1995), *La Plus Que Vive*, Paris Gallimard.
- Bobin, Christian (1992), *Le Très-Bas*, Paris Gallimard.
- Bobin, Christian (2015), *Noireclair*, Paris Gallimard.
- Cachin Marie-Françoise (2006), «à la Recherche du Titre Perdu», *Palimpsestes*: <<https://doi.org/10.4000/palimpsestes.410>>.
- Gambier, Yves (2000), «Traduction et Analyse De Discours», *Studia Romanica Posnaniensia*, vols. 25/26.
- Farnoud, Esmaeel (2012), «Méthodologie de la Critique des Traductions», *Linguistic and Philosophical Investigations*, New York: Addleton Academic Publishers.
- Jauss Hans Robert (1978), *Pour une esthétique de la réception*, Paris: Gallimard.
- Ladmiral, Jean-René (1979), *Traduire: théorèmes pour la traduction*, Paris: Payot.
- Larose, Robert (1981), «Méthodologie de l'évaluation des traductions», *Meta*, Canada: Revue.
- Munday, J. (2004), *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*, London and New York: Routledge.
- Tralongo, Stephanie (2005), «Des Livres Pour Repenser le Quotidien: le Cas Des Réceptions de L'œuvre de Christian Bobin», *Sociologie de l'art*: <<https://doi.org/10.3917/soart.007.0091>>.